

تکنولوژی مدیریت اجتماعی

نویسنده: احمد علینقی

1396/10/12

چکیده

مدیریت اجتماعی موضوعی برخاسته از طبیعت جامعه و سرشت آدمی است. موضوعی که پیوند محکمی با چگونگی و کیفیت جوامع انسانی دارد. هرچند انواع و اقسام الگوهای مدیریتی را در اختیار داریم و دانشگاه‌ها در تولید دانش مدیریت نقش ارزنده‌ای داشته‌اند. اما مدیریت اجتماعی را نمی‌توان نوعی دیگر از الگوهای مدیریتی تصور نمود. زیرا که مدیریت اجتماعی نگاهی کلان به جامعه دارد و نوع مدیریت نیز از درون خود جامعه برخاسته و بر ساخته می‌گردد. در واقع مدیریت اجتماعی الگویی از مدیریت است که بر جامعه نظر دارد و گفتمان آن تکیه بر نیازهای فطری انسانی و الزامات اجتماعی دارد. الگویی از مدیریت که تاکید دارد، ضمن توجه و تاکید بر نیازهای ذاتی و حقوق اساسی انسانی، قوانین و قواعد اجتماعی باید چنان جامع و کامل باشند که هویت انسان و جامعه را پوشش دهند و نظام زیست اجتماعی مستحکم برپا بماند. نوشته پیش رو سعی دارد با ذکر مبانی مدیریت اجتماعی، راه نوینی را برای آینده بشریت ترسیم نماید. راهی که از درون جامعه هدف برمی‌خیزد و برای مردم همان جامعه مفید می‌باشد.

نویسنده برای دریافت معضلات نظام کشوری ملت‌ها و نیز مسائل دیرینه نظام زندگی بشر، جستجوی عمیقی در تاریخ اجتماعی ایران و بسیاری دیگر از کشورها انجام داده است. لذا با بررسی نظام زندگی در اعصار گذشته تا امروز و همچنین مطالعه مولفه‌های فرهنگی و زیستی مردم در جهان، پارامترهای مهمی را برای تغییر و تحول دنیای کنونی به دنیای بهتر پیدا نموده است. به همین خاطر با بهره از اطلاعات نیازی انسان‌ها و الزامات جامعه، الگوی مدیریت اجتماعی را با نظرات شخصی، تبیین و تفسیر می‌نماید.

واژگان کلیدی: تکنولوژی مدیریت، مدیریت اجتماعی، نیازهای انسانی، الزامات اجتماعی، قواعد اجتماعی

مقدمه

هرچند در دنیای قدیم همه امور بستگی به قدرت نظامی و زور بازو داشت. اما می‌دانیم که دنیای امروز از این معادله پیروی نمی‌کند و جهان معاصر با تبادل اذهان می‌چرخد و اگر جنگی نیز قبول گردد، همانا بازهم جنگ اذهان می‌باشد. به همین خاطر است که در دنیای امروز با انبوهی از انواع دانش و علوم روبرو می‌باشد. اما علیرغم انبوه دانش و علم، در بسیاری از حوزه‌های زندگی، از مشکلات و مسائل زیادی برخورداریم. و بی شک یکی از بزرگترین مسایل غیرقابل حل در این دنیا، نبود الگویی متناسب و متجانس برای راهبری و تنظیم جوامع می‌باشد. البته الگوهای سیاسی و مدیریتی مختلفی برای نظام سیاسی- اجتماعی در جوامع بشری پایه‌ریزی شده است. اما می‌بینیم هنوز هم با مشکلات عدیده‌ای مواجه هستیم و بشر هر چه می‌کوشد به راه حل درستی دست نمی‌یابد. علت نیز در همین نکته نهفته است که همه مدل‌ها و الگوهای حکومتی بر همه جوامع منطبق نمی‌گردند و مدل‌های حکمرانی یا فرمانروایی نمی‌توانند جامعه را در سیر مناسب قرار دهند. لذا می‌بینیم که بسیاری از کشورها که فرهنگ‌های مختلف و گوناگون نیز دارند، مطلقاً با یک مدل نمی‌توانند تنظیم شوند. لذا مسایل تمامی کشورها را حل نگرديده و کشورها با مشکلات متنابهی روبرو هستند. انسان و جامعه دو عنصری هستند که یکدیگر را پوشش می‌دهند و باید با هم دیده شوند. یعنی جامعه فضا و کشور مکانی است که مردم را در خود جای داده و آدمیان هستند که جامعه را تشکیل می‌دهند. پس باید جامعه و انسان اجتماعی بر هم منطبق گردند و جامعه هنگامی به راستی و خوشایندی می‌گراید، که مردم جامعه بعنوان عنصر اساسی جامعه، دیده شوند و نیازها و مطالباتشان مرتفع شود. این همان رمز گمشده در نظام اجتماعی امروز است. که کسی نتوانسته که این رمز را بگشاید.

این رمز آنست که بفهمیم و یاد بگیریم که ضمن اینکه انسان موجودی اجتماعی است، ولی نیازهای فردی زیادی نیز دارد. و اگر قرار بر آن است که جامعه به درستی هدایت و نظام یابد. در مرتبه نخست لازم می‌نماید این نیازها مورد توجه و اقبال قرار گیرند و برای رفع آنان کوشش و برنامه‌ریزی شود. اما پرواضح است که رفع این نیازها بر تشکیلات جامعه اثر منفی گذاشته و سبب انحراف جامعه نیز می‌گردد. پس درست آنست که نیازهای انسان و الزامات جامعه به درستی دیده گردند و به درستی هدایت و تنظیم شوند. این انطباق نیازهای انسانی و الزامات جامعه، محتاج مدیریتی است که مدیریت اجتماعی نامیده می‌گردد. مدیریت اجتماعی نوعی هدایتگری و تنظیم است که بتواند با همپوشی این دو عنصر انسانی و اجتماعی، لوازم تنظیم جامعه را به راستی انجام دهد.

بدین لحاظ لازم است که درجه نخست به این فهم برسیم که بشر چیست؟ و جامعه چیست؟ نیازهای بشر چیستند؟ و الزامات جامعه چیستند؟ طرح این پرسش‌ها در مورد چیستی انسان و جامعه برای فهم نیازها و الزامات انسان و جامعه، نمایشگر آنست که مدیریت اجتماعی علمی است که ریشه آن در خاک علوم جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی رشد می‌کند و علمی نوپا می‌باشد. تکنولوژی ذاتی آن بر ماهیت‌شناسی انسان و جامعه تکیه داشته و جامعه آرمانی را از احترام به منزلت اصالتی انسان و مهندسی کارآمد ساختار جامعه بیرون می‌کشد. الگویی که اگر به آن دست یابیم، بی تردید توانمندی دستیابی به ساخت جامعه سعادت‌مند با مردمانی راضی را پیدا کرده‌ایم. و چنانچه پارادایم نظری آن به درستی ریخته گردد، به الگوی عملی متناسب و سازگار با هر جامعه دست یافته‌ایم.

و متأسفانه مشکل و مسئله اساسی در کشورهای دارای مسئله و عقب مانده از زمان در همین است که نیازهای انسانی را قبول نمی‌کنند و الزامات اجتماعی را نیز نمی‌شناسند. لذا نمی‌توانند تکنولوژی کارآمدی را بیابند که نیازهای انسانی و الزامات جامعه را به هم پیوند دهد و مدیریت اصولی بر جامعه جاری شود. براین مبنا است که مشکلات و مسایل رنگارنگ از کشورها خارج نمی‌گردند و بشر امروزی همه روزه درگیر در معضلات ریز و درشت می‌باشد. تکنولوژی مدیریت اجتماعی با مفاهیم مورد نظر نویسنده این مقاله، همان الگویی است که مدیریت جوامع را بر مبنای زمان و مکان قرار می‌دهد و دقیقاً منطبق و سازگار با هر بوم و فرهنگ خاص می‌باشد.

تعریف مدیریت اجتماعی

مدیریت اجتماعی واژه-سازه‌ای است که پیشینه کاربردی مدون و تعریف شده‌ای در جامعه علمی جهان و نظام علم ندارد. این نقیصه حتی در حوزه علم مدیریت بیشتر مشهود بوده و علم مدیریت تهی از نمایه‌ای با نام «مدیریت اجتماعی» می‌باشد. مدیریت اجتماعی سازه‌ای است که هنوز به حوزه‌های علوم جامعه‌شناختی و انسان‌شناسی ورود پیدا نکرده و عموماً در نظام پژوهش و آموزش جهانی نیز جایی ندارد. به همین لحاظ است که نویسنده به عنوان نقیصه و کمبودی در حوزه مفهوم سازی و شاخص‌شناسی ساختار و تشکیلات جامعه، نوعی از «الگوی راهبری و تنظیم جامعه» را با مفهومی با نام مدیریت اجتماعی معرفی می‌نماید.

البته شاید واژه مدیریت اجتماعی از بعد مفهوم‌شناختی و نگاه سطحی خیلی چشمگیر و گیرا بنظر نیاید. و تصور گردد که تک تک مفاهیم و نمایه‌های سازه مدیریت اجتماعی در دیگر حوزه‌های علمی نیز دیده می‌گردند. ولی بی‌گمان مفهوم سازی آنان در یک الگوی سرجمع و درهم تنیده کاری سخت و بی‌بدیل است که

نویسنده بر آن اهتمام گذاشته است. البته این لغت از وجه واژه‌شناسی و فن واژه‌گذاری (ترمینولوژی) مفهومی معین و مشخص را را داراست و از گستره ژرفی در حوزه‌های علوم «مدیریت- جامعه‌شناختی- انسان‌شناسی» برخوردار می‌باشد. این واژه به استثنای دیگر رویکردهای علم مدیریت که به هدایت و سازماندهی یک سازمان، شرکت تولیدی، بنگاه اقتصادی، تجارت، نهادمدنی و دولت می‌انجامند. با رویکردی ویژه و با مختصات معین، به هدایت و تنظیم یک جامعه هدف با مختصات بومی- اقلیمی نظر دارد. هدف نشانه در این الگو اصلا بیان سبک مدیریت و الزامات مدیریتی نمی‌باشد. بلکه شالوده جوهری این الگو ارایه مفاهیمی از نیازهای عنصر اصلی جامعه یعنی انسان و ملزومات جامعه مستحکم و بالنده است. طوری که کارامدی و شکوفایی را به تمامی شبکه جامعه تزریق و توزیع می‌نماید. یعنی ضرورت دارد تا بایدها و نبایدهایی را برای برخورداری از جامعه نیکبخت و خوشحال رعایت نماییم. اصولی که ضرورتا بایستی از ناحیه مدیریت جامعه و فرهیختگان جامعه ریخته گردند.

این مختصات معین و مشخص، اصولی بایسته هستند که هر جامعه انسانی بر روی زمین باید از آنان تبعیت کند. و چنانچه هر جامعه بر این اصول پایبند باشد و نقشه راه و کاربستهای مدیریتی خود را بر پایه‌های آنان بنیان نهد. همانا جامعه ای تصور می‌شود که راه راستین و واقعی خود را بازیافته و می‌تواند برای مردم و جامعه بومی مثمرتر افتد. بدین سان الگوواره مدیریت اجتماعی، دانشی برساخته از مجموع نیازهای انسانی و الزامات یک جامعه انسانی می‌باشد. دانشی که با تلفیق دیگر شاخه‌های علم مدیریت و برداشتی از علوم اجتماعی و انسانی، علم نوینی از راهبری و تنظیم اجتماع انسانی را نوید می‌دهد. این اصول پایانه‌های نگرشی و عملی برای هر جامعه شمارش می‌شوند و لازم می‌نماید، ضمن اینکه فرهیختگان و مدیران بر آنان کوشش می‌نمایند. بلکه آشنایی و وقوف مردم بر این اصول، کمک شایانی برای اصلاح سیال و پیوسته جامعه به عمل آورد.

مبانی نظری و عملی مدیریت اجتماعی

نیازهای آدمی: آدمی براساس فطرت و غرایز درونی خود، نیازها و ضروریاتی را دارد که باید به آنان توجه نمود و در هر جامعه راه را بر آنان بگشود تا انسان موجود در جامعه به رضایت برسد.

الزامات جامعه: ضمن اینکه هر انسان نیازهایی دارد که باید توجه نمود، جامعه نیز به الزاماتی نیاز دارد که اساس انسجام، همبستگی، تعادل و توازن در جامعه می‌باشد. البته الزاماتی که هم نافی نیازهای آدمی نباشد و همچنین نظم اجتماعی را مختل نکند.

اتصال و پیوستن نیازهای آدمی و الزامات جامعه: از آن روی که انسان و جامعه بهم

پیوستگی چسبنده ای با هم دارند و نمی توان این دو را از هم جدا تصور نمود. لذا هنر مدیریت اجتماعی در این است که با اتصال منطقی این دو و جانمایی آنان در الگویی با نام جامعه نیک، زندگی مطلوب و معقولی را برای مردم ساکن در یک کشور فراهم نماید. مدیریت اجتماعی یعنی اینکه این دو عنصر الزامی را با هم چفت کند و برای هیچک نیز محدودیت ایجاد نکند. یعنی انسان آزاد در جامعه آزاد؛ اما هیچکدام نافی دیگری نباشد.

خانواده: خانواده کوچکترین سامانه در یک جامعه شمرده می شود. خانواده به عنوان پایه و بنیان اجتماع

انسانی، نقش مهمی در چیست شدن انسان اجتماعی ایفا می کند. بدان معنا که جامعه پذیری اولیه از درون خانواده ریشه می گیرد. بنابراین راهکرد هدایت خانواده در تولید نسل، معیشت خانواده و فرهنگ خانواده، راز جانمایی تشکیلات درست بر یک جامعه می باشد.

فرهنگ ملی: فرهنگ جامعه پایه حرکتی و جنبشی یک جامعه بشمار می آید. فرهنگ به عنوان کلان

الگوی کنشی یک جامعه، ضمن تحکیم راست کرداری در جامعه، باید به صورتی باشد که بتواند در همه حالات، قابلیت انعطاف و سازگاری با الگوهای زیست جهانی و مردم گیتی را دارا باشد. این خصیصه نقش همان روغنی است که می تواند در همه زمان جامعه را پویا و شناور نگهدارد. جامعه شناور و سیال، جامعه ای است که در همه حال بمانند یک سیستم زنده و باز عمل کند و بازدهی مطلوب و به روزی را اعطا نماید.

مدیریت سازگار با بوم: ضمن اینکه مدیریت اجتماعی و هدایت جامعه باید در چارچوب آرایه های

جهانی و دیگر ملل صورت پذیرد. بلکه باید در راستای نقاط قوت و ضعف جامعه هدف نیز قرار گیرد. یعنی مدیریتی که انطباق با بوم و سرزمین اصلی داشته باشد.

مردم، محور و پایه جامعه هستند: همانطور که جامعه انسانی سازه ای تشکیلاتی از مجموع

انسانهاست و این جمع انسانی است که جامعه انسانی نامیده می گردد. همینطور نیز مردم جامعه اصلیتترین و اصلیتترین عنصر جامعه بشمار می آیند و باید همه چیز در خدمت مردم و برای مردم باشد. و باید دانست که هدف جامعه و هدف نظام زیست، فقط و فقط آمایش بستر برای زیست بهینه مردم جوامع می باشد. حکومتها و دولتها نیز به عنوان نماینده مردم، باید تمامی هم خود را با تنظیم و تکوین سیاستها و راهکارهای حکومتی و صرفا برای خدمت و ایجاد بستر رفاه و امنیت برای مردم و رضایت آنان اتخاذ کند. چراکه حکمرانان نیز آدمی

بیش نیستند و از میان مردم برخاسته می‌گردند و بمانند همه مردم بر خاک خواهند نشست. این راهکرد همان نگاه منصفانه به جامعه است که هر فرد در هر مقام و منصبی بداند که از مردم است و باید با مردم زندگی کند.

مدیریت حکمرانی، پایگاه نمایندگی مردم: اگر در گذشته‌های دور و نزدیک، حکمرانی سلاطین و پادشاهان مستبد با اقتدار مطلقه بود. اما روزگار حاضر عصر گذار از این نوع حاکمیت‌های دیکتاتورمنش می‌باشد و امروز با پدیده‌ای به نام دموکراسی یا مردمسالاری مواجه هستیم. الگویی از حکمرانی که اصلا ماهیت دیکته‌گری و تمامیت خواهی نداشته و فرد حاکم مطلقا نمی‌تواند پایش بیش از چند سال داشته باشد. این حکم و معادله از حکمرانی بدان جهت است تا از رهبران و حاکمان ستمگر دایمی بشدت جلوگیری شود و جامعه همیشه با تفکر نوپا و جدید هدایت گردد. ماهیت مردمگرایی در این است که هیچ فرد و گروهی حق اضافه و انحصاری برای حکمرانی ندارند و آنان هیچ ارجحیتی بر دیگر افراد و گروهها ندارند. درواقع فرد حاکم یا مدیر دولتی، فردی است که بنابر تخصص و خوشفکری و همچنین کارآمدی مدیریتی، با سازوکاری مبتنی بر «شایسته و فهیم بودن» برای مدت معین، به عنوان نمایندگی از طرف مردم دولتمداری و مدیریت می‌کند.

پرهیز از خرافه و باورهای باطل: باورهای خرافه، افسانه‌های یاوه، اساس زوال عقل و هوش آدمی هستند. اینگونه باورها و عقاید منحط، ذهن خلاق را از کاوشگری و کشف نوین‌ها باز می‌دارند و ذهن آدمی را به افسانه‌های موهوم سیر می‌دهند. و بدینگونه با ذهن جزمی و خشک اندیش، به راحتی باورهای منحط و کنش‌های متحجرانه به بستر زندگی و جامعه راه می‌یابند. این یاوه اندیشی و موهومات ذهنی، عامل بازدارندگی، مخدوش شدن فضا، محدودیت سازی و شکستن بنیان آزادی برای خلق نوین‌ها می‌گردند.

دانش و علوم سودمند: دانش و علوم جوهره تغییر و تحول جامعه محسوب می‌شوند. هر جامعه با قابلیت‌ها و دارایی درونی خودش است که جهت می‌گیرد. پس ضمن اینکه دانش و علم در هر جامعه بسیار مفیدند. بلکه تولید دانش بومی مطابق با مختصات جامعه (ضعفها و مزیتها)، اصلی منطقی و عقلانی شمرده می‌گردد. این نوع از دانش، دانشی است که به علم ساخت‌گرا برسد و برای ساخت و اصلاح جامعه مفید افتد. نوعی از دانش که هویت نفع‌رسانی و حل مسئله داشته باشد و درواقع دانش بیهوده و موهوم و بی اثر نباشد.

عمل‌گرایی هدف‌گرا و نتیجه‌اثر بخش: یکی از مختصات جوامع واپسگرا و پسرو در تاریخ، بیهوده‌پیمایی و عمل به یاوه و اوهام است. این جوامع با باورهای خطا، بیشترین انحراف و خدشه را به درون جامعه

خود تحمیل می‌کنند و سبب عقب ماندگی جامعه خویش می‌گردند. ولی کشورها و جوامع پیشرو آنان هستند که از موهومات و اقدامات عبث و منحط خودداری می‌نمایند. به واقع جوامع هوشمند و خردگرا جوامعی هستند که با دستمایه به نظریات و اقدامات عملگرایانه و نتیجه‌بار، سودمندی و منفعت عمومی را دنبال می‌کنند. و به صورت جدی از نظریات و اعمال بدون منفعت اجتماعی اجتناب می‌کنند و ثروت ملی و دارایی اجتماعی را به پای باورهای مسموم و بدون حاصل، خرج نمی‌کنند. زیرا آنچه که نفع برای جامعه و مردم ندارد، پس بی شک زاید و بیهوده می‌باشد و باید طرد نمود.

باور به تکثر و تنوع در جامعه: پرواضح است که تکثر اندیشه و تنوع عقیده، بهترین راهکرد در

راهگشایی و بکارگیری راهکارهای حل مسئله و رفع مشکلات می‌باشند. و دقیقاً همین کاربست را عقلانیت می‌نامند. بدین لحاظ مسلم است فضایی باتنوع انسانی و تکثر عقیده و فکر، بهترین بستر برای رشد و پیشرفت تلقی می‌گردند. افراد متنوع و متعدد مطمئناً ابتکار و خلاقیت بیشتری به خرج می‌دهند. و نوآوری و نوآفرینی نیز باوجود افراد و تفکرات متنوع و گوناگون بدست می‌آید. فضای باز و آزاد برترین و سالمترین بستر برای توسعه و رشد جامعه در همه ابعاد می‌باشند. و دقیقاً باور و عمل به تکثر و تنوع، یعنی پذیرش آزادی اجتماعی و قبول همه مردم با تفکرات و باورهای مختلف است.

طرد ممنوعیت و محدودیت: آن چیزی که سبب اتخاذ ممنوعیت و محدودیت از سوی هر فرد می‌-

گردد، باورهای اوست که به کنش نهی و دفع دیگران منتهی می‌شود. در جامعه نیز با چنین فرایندی مواجه می‌باشیم. فرد یا افراد غالب در نظام سلطه، از هرگونه فعالیت و تحرک منافی با باورهای خود جلوگیری می‌کنند. این رفتار همان ایجاد ممنوعیت و محدودیت برای دیگران می‌باشد. رفتار و نظری که منجر به قفل شدن جامعه می‌گردد و اساس تخریب اجتماعی را آغاز می‌گرداند. براین مبنا لازم است که جامعه از تکانه‌های محدودکننده و ممنوعیت ساز، تهی گردد. این همان موضوعی است که نباید جامعه را بسته نگاهداشت و باید بستری فراهم نمود که در فضای باز و آزاد، عموم مردم و گروه‌ها بتوانند آزادانه عمل کنند و تابع فرمان‌های دستگاه اقتدار نگردند.

الگوهای نگرشی ساخت گرا: آنچه مسلم است؛ جوامع بشری فضایی از تفاوتها و گوناگونی هستند. و

این گوناگونی بیانگر وجود دیدگاه‌های مختلف در جامعه می‌باشد. و باز مسلم است که افراد جامعه با دیدگاههای خودشان است که نوع فرهنگ زیستی خویش را تدوین می‌کنند و بر همین اساس جامعه شکل می‌-

گیرد. اگر دیدگاه مبارزه‌گرایانه بر جامعه غالب شود، جامعه جنگجو و دشمن ستیز می‌شود. و اگر جامعه با نوع نگرش ساخت‌گرا شکل گیرد، جامعه روی به ساخت و اصلاح می‌گیرد. نگرش و تفکری که نفرت و جنگ را انتخاب می‌کند، بزرگترین عامل تخریب و نابودی جوامع بشری تا الان بوده است. و می‌دانیم بسیار بوده که تمدن‌ها و جوامع بشری بواسطه این رفتارها از بین رفته‌اند. بنابراین مشخص است که با اجتناب از دیدگاه و عمل مبارزه‌گری و کینه‌توزی، بسیاری از جنگ‌های بین بشری رخ نداده و شاهد نابودی و کشتار بی‌محابای بشریت نمی‌گردیم. این همان رویکردی از نگاه انسانی است که جامعه را شکوفا می‌نماید.

تکنولوژی مدرن و به روز: جامعه خوشحال و سعادت‌مند، جامعه‌ای است که مردم از زندگی خود راضی می‌باشند و از اینکه در آن فضا قرار دارند، بر خود می‌بالند. این جامعه فضایی است که مردم با دستیابی از دستاوردهای مدرن و آخرین تجهیزات تکنولوژیک در تمامی عرصه‌های زیستی، در رضایت کامل بسر می‌برند.

روشنگری و آزادی ترویج عقیده و دانش در جامعه: جامعه فضایی است که با نوع اندیشه و نوع دانش اندیشمندان و فرهیختگان آن جامعه، شکل می‌گیرد. و از آن روی که عموماً توده‌های مردمی، از اندیشه خلاق و دانش‌رهایی بخش برخوردار نیستند. لذا این وظیفه دقیقاً بر عهده نخبگان جامعه قرار می‌گیرد. نخبگانی که در نقش روشنفکر اجتماعی بتوانند با بهره از فضا و فرصت‌های آزادی اجتماعی، برنامه‌های اثربخش و سودمندی را برای تعالی جامعه و رفاه مردمی تولید نمایند.

تغییر و تحول و تطور پیوسته: تغییر اصلی غیرقابل تغییر است. و جامعه نیز ماهیت تغییر دارد. این ماهیت نیز بدان دلیل است که پدیده‌های جامعه توسط بشر شکل گرفته‌اند و نمی‌توان اصلی از جامعه را مطلق و همیشگی قلمداد نمود. زیرا که ماهیت پدیده در همین است که قبلاً نبوده و حال که آمده، قطعاً مطلق و همیشگی نیز نیست. اما مطلق، هویت پایداری و ماندگاری دایمی دارد و گسست را نمی‌پذیرد. پس آنچه ماندگار است، دقیقاً نسبی‌گرایی است. لذا با قاطعیت می‌توان گفت که هیچ پایداری مطلق نداریم. و دنیا «محل گذار و شدن» پیوسته است.

باور به نسبی‌گرایی در مورد پدیده‌های اجتماعی: با این اصل که هیچ مطلقاً در هستی وجود ندارد و همه چیز نسبی می‌باشد. پس اصول و قواعد اجتماعی نیز نسبی و تغییرگرا می‌باشند. یعنی اینکه تمامی سازه‌های جامعه‌ای در تغییر مستمر قرار دارند و هر جامعه در هر لحظه در معرض تحول و دگرش قرار داد.

کارسازی الگو، ساختار و تعریف برای امور جامعه: جامعه فضا یا سازه‌ای مهمل و ول نیست که به حال خود رها گردیده باشد. بلکه جامعه از روز ازل با برنامه پدیدار گشته و آدمی با هدفمندی خاصی دست به ایجاد جامعه زده است. براین لحاظ باید تمامی خرده سازه‌های جامعه نیز با حالتی مشخص و معین، چینش گردند. مفهوم آنست که در همه حال، «چیستی، چرایی و هدف زیست اجتماعی» مشخص گردند. برای همه تشکیلات و امور جامعه، الگوسازی مفهومی صورت پذیرد. ساختار تعریفی و معینی ایجاد گردد. و مردم بدانند که زندگی آنان کیفیت سازی شده است.

همراستایی با نظم و نظام جهانی: امروز هیچ کشور یا جامعه‌ای را نمی توان یافت که با بستن جامعه، به رشد و پیشرفتی مطابق با دنیای معاصر رسیده باشد. این موضوع نیز بدان جهت است که هیچ مردمی به تنهایی توانایی تولید تمامی تکنولوژی‌های مدرن و ساخت‌گرایانه را ندارند. و به دلیل درهم تنیدگی و چسبندگی جوامع جهانی، بازارهای جهانی عامل تولید ثروت می‌باشند. هر کشوری که بتواند بیشتر در بازارهای جهانی نفوذ یابد و بازارهای مصرف را به نفع خود توسعه دهد، همانا به عامل پیشروی و پیشرفت دست یافته است. دنیای امروز بمانند یک دهکده جهانی، نیازمند تمامی اجزای آن با یکدیگر است. این همراستایی تمامی ملل، یقیناً معادل یک کلان سیستم است.

مدیریت منعطف و شناور(اقتضایی) با رویکرد سیستمی: از آن جهت که هیچ پدیده اجتماعی ایستایی ندارد و جامعه در تغییر پیوسته می‌باشد. بنابراین مدیریت جامعه نیز نباید فقط یکگونه و با یک سبک برای همه دوران باشد. بدین روی مدیریت جامعه نیز می‌بایستی همراه و همسایه با زمان و عصر باشد و مدیران درد و پیکار همیشگی؛ هم خود و تفکرات خویش را تغییر و به روز گردانند؛ و هم اینکه جامعه را در سازگاری با تغییرات پیرامونی و جهانی مدیریت کنند. این تغییر سبک مدیریتی و انطباق با محیط و زمان، مدیریت اقتضایی نامیده می‌شود. یعنی اینکه شیوه مدیریت باید مطابق با نیازها و الزامات زمانی - جهانی باشد. و اگر یک جامعه و مدیری از این اصل تبعیت نکند. حتماً جامعه را به تشتت و خدشه وادار می‌کند. وظیفه مهم یک مدیر اجتماعی در اینست که کلیه اجزای جامعه را به صورت یکسان و همگرا و مطابق با زمان راهبری نماید.

جامعه فضای زیست است و نه جنگ: اگر در روزگاران قدیم مبنای حل اختلافات بین فردی و جوامع، با جنگ و چیرگی و یا حتی با کشتار و نابودی طرف مقابل صورت می‌گرفت. اگر پیشرفت تمدنی و کسب ثروت در آن اعصار با قشون کشی و کشورگشایی به نتیجه می‌رسید. و چنانچه در آن دوران، جنگ و

رزمیدن تنها راهکرد حل مسئله بود و حاکمان با تقویت نیروی نظامی، قوه ملی و کشور خود را نشان می‌دادند. و اگر لیاقت و شایستگی انسان شاخص و نیرومند و یا ممتازی شخصیت، در قدرت بازو و مزیت جنگاوری او بود. ولی امروز این مناسبات و معیارها اصلا قابل قبول نیست و دنیای مدرن به همزیستی مسالمت آمیز با وحدت و همنوایی همه جوامع نظر دارد. در دنیای معاصر این معادله عوض شده و تضاد بین مردم و جامع، به نبرد اندیشه‌ها و اذهان مبدل شده است. و اگر جنگی نیز باشد در نبرد تکنولوژی‌ها (تکنولوژی دانش و علوم، تکنولوژی اقتصاد، تکنولوژی فرهنگی، تکنولوژی مدیریت) جای می‌گیرد. در اصل «جامعه فضای زیست است و نه جنگ».

وجود طبقات اجتماعی اصلی جدایی ناپذیر در ماهیت جامعه است: همانطور که در

هر جامعه انسانی کولاژی از نژادها، افکار، باورها، ادیان، اقوام، اقلیمها و غیره را داریم. پس قطعا اختلافات طبقاتی و زندگی نیز داریم. دراصل یک جامعه نمی‌تواند از یک سطح برخوردار باشد و همه مردم در یک طبقه قرار گیرند. چراکه قطعا مردمان یک جامعه از دانش و علوم، هوش، قابلیت، توانمندی و دارایی مالی همسانی برخوردار نیستند. بنابراین نمی‌توان طبقات را از جامعه برچید. براین مبنا مبارزات اجتماعی با مفهوم حذف طبقات و برابری و عدالت اجتماعی، کنشی عقلانی - منطقی بنظر نمی‌رسد. البته نه آنکه با تبعیض و پایمالی حقوق شهروندی و برتری شماری برخی بر دیگری موافقت باشد و افراد جامعه را در طبقات انسانی قرار داد. زیراکه مسلما تمامی انسانها یکگونه هستند و هیچ تفاوتی مابین آدمیان نیست. ولی بی گمان همه آحاد جامعه در یک طبقه اجتماعی قرار نمی‌گیرند و جایگاه آنان از ابعاد شغل، کار، معیشت، شخصیت، فرهنگ زیستی، مزیت، ضعف، دانش، مهارت و غیره، مطمئنا گوناگون و متغیر هست. لذا جایگیری افراد جامعه در طبقات مختلف، اصلی غیرقابل تغییر می‌باشد. براین اساس بهتر است بجای عدالت که مفهوم مطلق گرایانه دارد، از واژه انصاف با مفهوم نسبی‌گرایی استفاده شود. یعنی در عین اینکه همه افراد جامعه در ماهیت تک به تک، جوربه جور و متفاوت می‌باشند؛ اما بدون تردید باید یکسان دیده شوند و از حقوق مدنی یکسانی بهره برند. بدان صورت که حقوق بشر در جامعه به خوبی رعایت گردد. منظور اینست که برای همه افراد جامعه «مساوات انسانی» را بپذیریم. ولی «برابری جایگاه اجتماعی» را مردود شماریم.

تمامی آنچه که بعنوان تکنولوژی مدیریت اجتماعی تشریح و ارایه گردید، مبانی و اصولی هستند که چپستی پایگاه نظام پارادایمک مدیریت اجتماعی و تکنولوژی اجرای آن را تبیین می‌نمایند. مکانیسمی که در چارچوب نظام تکنولوژی مدیریت اجتماعی، ارزش هویتی و واقعی جامعه و انسان را نمایش می‌دهند.

شناسایی و درک نیازهای اساسی- فطری آدمی

توجه و پذیرش امیال و مطالبات آدمی: غرایز، احساسات، هیجانات، لذایذ، شهوت، هوس‌ها، خوراک، آرزوها(صفاتی که ریشه در بعد حیوانی آدمی دارند).

آرزوها، هوس‌ها و امیال آدمی انتها ندارند. لذا لازم است ضمن احترام و مراقبت از نیازهای درونی آدمی، پیوسته توسط مدیران اجتماعی کنترل و مدیریت گردند.

تفسیر و تعیین الزامات، قوانین و مقررات اجتماعی

جامعه فضایی است که با دارایی ظرفیتی از تعدد، تضاد و تعارض (بواسطه افراد مختلف) نمی-تواند مکانی برای مبارزه و مجادله مداوم بین افراد باشد. لذا باید قوانین و مقرراتی هوشمندانه و منطقی برای جامعه منظور داشت تا آحاد جامعه بتوانند تحت یک آیین نامه جامع و کامل، به زندگی سراسر از رضایت و سعادت دست یابند.

پیوند هوشمندانه نیازهای انسانی و الزامات اجتماعی

ضمن آنکه آدمی صفات درونی مشابه حیوانات دارد. بلکه از صفات انسانی هوش، شعور، خردمندی و خلاقیت بهره‌مند بوده که او را به انسانی دانا و کاردان مبدل نموده است.

مدیر اجتماعی فردی انسانی است که با برخورداری از صفات انسانی والا، عاملی سازنده برای تولید دانش سودمند و علم کارآمد در «شناخت هستی و ساخت جامعه» بشمار می‌آید.

مدیر اجتماعی وظیفه دارد در نقش سازنده هوشمند جامعه و اصلاح‌گر فرهنگ اجتماعی، ضمن تدوین و تولید الزامات اجتماعی(قواعد و مقررات) و ساختارریزی فرهنگ اجتماعی پویا و کارآمد، نمایه‌های زشتی و پلشتی انسان(بعد حیوانی) را در جامعه کمرنگ و مدیریت نماید.

مدیریت اجتماعی نوعی مهندسی جامعه با تدابیر هوشمندانه، خردمندانه و کارآمد است که ساختار جامعه و مردم را به صورتی اداره کند که ضمن توجه و تمکین به نیازها و مطالبات فطری- درونی انسانی و تامین رضایت عمومی، انسجام و توازن جامعه را مهیا و حفظ نماید. این فعالیت مدیریتی- اجتماعی باید به صورتی باشد که الزامات اجتماعی و نیازهای انسانی مخل نقش ماهوی یکدیگر نگردیده و جامعه به خوبی تنظیم و اداره شود.